

روزنامه‌نگار مستعفی

غمگینی شرقی تهران از چرمشیر تا اتللو



لیلی فرهادپور

● «تهران شهر بدی است! شهر بدی که گاهی اتفاقات خوبی در آن می‌افتد!» این را فردین خلعتبری، در برنامه اینترنتی آهنگ گفت (برنامه دیشب آهنگ نه که با شههاد روحانی بود، بلکه برنامه قبلی آن در هفته گذشته). یک هفته است هرروز که در تهران می‌چرخم، به این حرف فردین فکر می‌کنم. تهران؟ این شهر حتی بندرت روزهای با آسمان آبی‌اش که کوه برفشش بر ساختمان‌های قناسش دهن‌کچی می‌کند هم شهر خوبی نیست. در این شهر همه بی‌دلیل از هم سبقت می‌گیرند، جلو می‌زنند، راه هم‌دیگر را سد می‌کنند، بر سر هم داد می‌زنند، دشنام می‌دهند، حق هم را می‌خورند و...؛ نه‌فقط در رانندگی، بلکه در روزمرگی‌هایشان هم همین‌گونه‌اند، اما آن اتفاقاتی خوب هم در خلال این‌همه‌ها رخ می‌دهد و در هفته‌ای که گذشت، در گردشگری‌های فرهنگی‌ام، کذرم به چندتایی از این اتفاقات خوب افتاد که البته همه‌شان تهمزه غمناکی داشتند.

نمایش «شرقی غمگین» (نوشته سجاد افشاریان و به کارگردانی «سعید زارعی») را دیدم. غمی که بر چهره جوانان بدون آینده، آنان را به بدین این نمایش کشانده بود آزارم می‌داد؛ غمی که بر دوش «علی عشقی» نشسته بود، با آن «رادیو غمگین و شرقی‌اش» (به قول هاله میرمیری عزیز که یادداشتش هفته پیش در همین صفحه چاپ شد) و تلاش بی‌ثمر این‌علی‌کوچیکه (که حالا بزرگ شده بود) برای پخش پادکست ترانه‌خوانی و عاشقانه‌خوانی‌هایش که برسد به گوش معشوقی که بودنبودش معلوم نیست و طعنه می‌زند به آرزوهای بزرگ جوانان ما. غم سنگینی که حتی در مزاج گروتسکی «سعید» (رفیق جون‌چونی و هم‌خوانه علی عشقی) وجود داشت هنگامی که برای علف‌های کاشته‌شده در گلدان‌هایش «ملت عشق» می‌خواند تا زودتر رشد کنند و بار دهند و او بکند و بکشدشان یا بفروشدشان و این غم شرقی بار دوش من می‌شود تا برسد به تولد ۵۷ سالگی محمد چرمشیر که برویجه‌های نمایش‌های «رولور»، به کارگردانی پوریا کاکاوند و «نمی‌تونیم راجع بهش حرف بزنیم»، به کارگردانی جابر رمضانی در تماشاخانه ایرانشر به حضور برخی دوستان تئاتری چرمشیر برگزار کردند.

اگرچه در این جشن تولد شوخی بود و مزاح و رحمانیان از تأثیر چرمشیر بر نمایش اقتباسی گفت و آتیلا پسیانی از همکاری‌هایش با این بزرگمرد تئاتر گفت و پاکدل، چرمشیر را نماینده شایسته نسل ما برای آینده‌گان خواند؛ اما این رضا حداد بود که در این میان به سکوت محمد چرمشیر در مقابل سخنی‌ها و ناملایماتی که جامعه تئاتری نسبت به چرمشیر داشت اشاره کرد و گفت: «این سکوت گاهی باعث می‌شود قلب ما بشکند» و چرمشیر هم در جواب گفت: «من سهم خود را از تئاتر به‌واسطه حضور همیشگی شما دوستان و جوانانی که همیشه تلاش کردند، از تئاتر گرفته‌ام» او اشاره تلوخی او به این بود که به نزدیکان خود گفته است تئاتر را بوسیده و گذاشته کنار.

حیف و اوف بر این روزگار. هفته گذشته شاهد زده‌همن جشن انجمن منتقدین، نویسندگان و پژوهشگران تئاتر هم برگزار و از نمایش‌های همایون غنی‌زاده و رحمانیان و رضایی‌راد تقدیر شد. در این مراسم اما مزاح زهرا اشراقی (که جِز، جایزه‌دهندگان بود) کمی تهمزه تلخ و غمگین داشت؛ آنجا که گفت از جبر زمانه زندگی سیاسی داشته وگرنه همواره علاقه به هنر داشته و دارد. بعد هم طعنه به زن خوب‌داشتن زد و گفت البته بسیاری هم زن بد با خود به‌همراه دارند.

در میان این گردشگری‌هایم رسیدم به «چند درجه سوءتفاهم در مقیاس اتللو»، کار کارگردان زحمتکش و بی‌ادعا، یعنی حبیب‌الله دانش که یک هفته‌ای است اجرائیش را در مکتب تهران آغاز کرده است. دانش سال گذشته نیز نمایش «آدم آدم است» پرشت را در مولوی با اجرائی مدرن روی صحنه برده بود. اکنون کار تک پرسوناژی این کارگردان یکی از بهیادماندنی‌ترین‌های این ژانر خواهد شد، چراکه دانش از تمام ظرفیت‌های بدنی بازیگرش برای اجرای این نمایش پست‌مدرن استفاده کرده است؛ درواقع تماشاگر با دیدن این نمایش تجربه‌ای متفاوت از مرز عشق و جنون را لمس خواهد کرد. «چند درجه سوءتفاهم در مقیاس اتللو» نمایشی است همراه با تهمزه تلخی که این روزها در دانهام پیچیده است، تلخی جنونی که در دنیا حاکم شده؛ از آمریکا تا میانمار.

جنون جنایت علیه بشریت و هنوز مرکز این جنون در خاورمیانه است. در وسط این شرق غمگین ما... در عراق، سوریه، فلسطین و... این هفته به روز جهانی صلح ختم می‌شود و تنها می‌توان دعا کرد که «قاصد روزان ابری داروک... کی می‌رسد باران».

مهار آتش‌سوزی در پردیس سینمایی پایتخت

کوروش از آتش جان سالم به‌در برد



سیاه ناشی از آتش‌سوزی از محل مجتمع تجاری قابل‌رویت است، اظهار کرد: «کارشناسان آتش‌نشانی در محل حادثه حضور دارند و در حال حاضر، تلاش نجاتگران بر این است که از سرایت شعله به دیگر واحدهای این مجتمع جلوگیری شود. عملیات امدادرسانی ادامه دارد و شعله‌های آتش هنوز مهار نشده‌اند. در طبقه منفی‌شش این مجتمع انباری کوچکی وجود داشت که داخل آن لوازم صایعاتی نگهداری می‌شد و بخشی از این انبار دچار حریق شده

گفت‌وگو با نرگس آبیار، نماینده سینمای ایران در اسکار ۲۰۱۸

تمام ۱۰ فیلم واجد شایستگی بودند



تا چنین مسیر پربخ وخمی هموار شود. خوشبختانه دانه‌های این تسبیح روزبه‌روز در جامعه ایران کامل‌تر می‌شود و موفقیت هر زنی، بر زن دیگر تأثیر می‌گذارد. طبیعی است که امروزه حقوق زنان از سوی بخش‌های مختلف جامعه بیش از پیش رصد می‌شود و کوچک‌ترین درخشش‌ها نادیده گرفته نمی‌شوند، چون فکر می‌کنم شرایط برای ابرازوجود زنان در جامعه خیلی سخت است، چون باید تلاش مضاعف کنند تا اعتماد جامعه را جلب کنند. بنابراین حتی اگر به‌جای فیلم «نفس»، فیلم «ویلایی‌ها» هم چنین موقعیتی را افتخارآفرین و هر یک واجد شایستگی بودند. باین حال نمی‌توانم خوشحالی خودم را پنهان کنم و خدا را شاکرم که فیلم «نفس» در چنین موقعیتی قرار گرفت.

■ شما، نخستین کارگردان زن در سینمای ایران هستید که فیلمتان به‌عنوان نماینده سینمای ایران در اسکار انتخاب شده است. با توجه اینکه در بخش‌های مختلف مدیریتی در جامعه، مقاومت‌هایی برای حضور زنان فعال و شایسته در پست‌ها و مناصب مدیریتی دیده می‌شود، از این نظر موفقیت یک زن فیلم‌ساز حائز اهمیت است.

تحلیل شما در این باره چیست؟ من از این نظر واقعا خوشحال هستم که موقعیتی پیش آمد تا بخشی از توانمندی‌های زنان ایران دیده شود. هرچند که بهتر از من می‌دانید که پیش از این فیلم‌سازان زن ما مانند رخسان بنی‌اعتماد، تهمنه میلانی، پوران درخشنده و دیگران چقدر تلاش کرده‌اند

نمودار و این حائزاهمیت است و همچنان جسارت، ساختار شکنی و نوگرایی را در آثارشان شاهد هستیم. آنها به شرایط موجود تم نمی‌دهند و دنبال خلاقیت هستند و هنوز قوانین پنهان سینما؛ مثل اکران، نحوه پخش و مخاطب و فروش فیلم‌ها آنها را محدود کرده و با این خطرات دست‌وپنجه نرم کرده‌اند و به

نگاهی به جشنواره «نمایش دست‌ها»

جمع جادوگران در تهران



کسرت در تهران را می‌دهد و او هم درجا از این پیشنهاد استقبال می‌کند و آن را می‌پذیرد. خرداد که می‌گذرد، این ایده در ذهن صدیقی جلو می‌رود. برای فکرش اسم انتخاب می‌کند و از خودش می‌پرسد چرا اصلا جشنواره کوچکی راه نیندازد؟ جشنواره‌ای که بادهانوازی پایه اصلی آن است و سبک آخرین نغذغه آن. از آنجا که ساز پیانو پیوسته در بادهانوازی‌ها جایگاهی ویژه دارد، تصمیم می‌گیرد اولین میهمانان ایران نوازندگان حرفه‌ای پیانو باشند. یک ماه طول می‌کشد تا هنرمندان

بود... او تصریح کرد: «بالای سسر این انباری یک هواکش قرار داشت که هوای طبقه منفی‌شش را به خارج از مجتمع منتقل می‌کرد و به این دلیل که دود از هواکش به خارج از مجتمع هدایت می‌شد، گمان بر این بود که تمام زیرزمین آتش گرفته است در صورتی‌که حریق فقط مربوط به بخشی از یک انبار کوچک بود». ملکی خاطرنشان کرد: «در این حادثه مورد مصدومیت نداشتیم، آتش به‌سرعت اطفاء شد و آتش‌نشنان در حال مراجعت به ایستگاه‌هایشان هستند». علی سرتیپی، مدیر پردیس سینمایی کوروش، هم اعلام کرد آتش‌سوزی هیچ صدمه‌ای به این پردیس سینمایی وارد نکرده است و تنها موتورخانه کوروش دچار یک حریق جزئی شد که بلافاصله آتش‌نشنان حریق را خاموش کردند. پردیس سینمایی کوروش هم در اطلاعی‌ای عنوان کرد جهت رفاه هرچه بیشتر مخاطبان تا برقراری شرایط استاندارد مبنی‌بر کارکرد سیستم تهویه و بنا بر تصمیم مدیران مربوطه به جهت اطمینان از استانداردبودن زیرساخت‌های رفاهی پردیس سینمایی کوروش، سه‌شنبه، مورخ ۲۸ شهریور سینما تعطیل است. به نظر می‌رسد همجاری مجتمع تجاری کوروش و سینماهایش و هشدار که از این آتش‌سوزی متوجه مدیران این مجموعه شده است، بار دیگر یادآوری می‌کند که شاید همین آتش‌سوزی رنگ خطر دیگری برای توجه بیشتر به ایمن‌سازی مجتمع و البته سالن‌هایی باشد که هرروز میزبان تعداد زیادی از مخاطبان سینما هستند.

ویرانگر جنگ می‌پردازد و با توجه به موقعیت پرالتهاپ جهان امروز؛ مثل جنگ‌های ویرانگر سوریه، میانمار و ظلم‌هایی که ناشی از جنگ در جهان رخ می‌دهد، شما به‌عنوان فیلم‌ساز زن مسلمان که فیلمی ضدجنگ ساخته‌اید، به نظر می‌رسد فیلمتان مورد توجه قرار گیرد. نظراتان چیست؟

بیبید نمی‌دانم واژه ضدجنگ چگونه و از کجا رایج شد، اما مدت هشت سال جنگی ناجوانمردانه به کشور ما تحمیل شد. گفت‌وگویی از سردار باقری دیدهم که ایشان بار می‌کرد صدام مورد حمایت زیاد کشورهای بزرگ قرار گرفته بود و با اینکه در سال ۱۳۶۴ ایران، ۴۰۰ هواییما نظامی عراق را نابود کرده بود، اما همچنان ۷۰۰ هواییما نظامی و کلی تجهیزات و ادوات جنگی داشت، درحالی‌که در آن مقطع توان نظامی‌مان کاهش یافته بود.

حالا سوال من این است که چرا ما باید در فیلم‌هایمان تبعات جنگ را پنهان کنیم. من می‌خواهم بگویم جنگ بهترین‌های کشورمان را از ما گرفت و چرا هر فیلمی که تبعات جنگ را نشان می‌دهد به آن عنوان ضدجنگ می‌دهیم. قطعاً اگر عمری باشد، من باز هم درباره جنگ فیلم می‌سازم. نمی‌توانم رنج ملت ایران را نادیده بگیرم. من در «نفس» دو بره مهم تاریخی بعد از انقلاب اسلامی ایران را از زاویه بدون قضاوت یک دخترچرخه به نمایش گذاشتم. درعین حال در «نفس» تنوع فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی مردم ایران وجود دارد. سعی کرده‌ام فیلم در ستایش صلح عزتمندانه باشد و با همه این رویکردها که اقتباس از یک رمان است، من این فیلم را نه متعلق به خودم، بلکه متعلق به گروهی که با من در ساخت آن همکاری داشتند، به سینمای ایران و به مردم ایران می‌دانم. از اعضای محترم هیئت انتخاب فیلم‌ها برای اسکار هم نهایت تشکر را دارم.

■ فکر می‌کنید این فیلم موفق شود و در میان فهرست پنج نامزد بهترین فیلم اسکار قرار بگیرد؟ این به موارد زیادی مرتبط است که در آن بخش‌ها هم باید بتوان موفق عمل کرد و خوب این آرزوی بزرگ من هم هست که اتفاقات خوب بیفتد.

■ برخی‌ها منتقد فیلم شما هستند. با سختان به آنها چیست؟

من معتقدم که اگر فیلمی منتقد نداشته باشد، بی‌خاصیت است و همیشه هم بهترین فیلم‌های دنیا منتقدانی داشته‌اند و کسانی هم بوده‌اند که فیلم‌های آنها را دوست نداشته باشند، بنابراین به نظرم این یک اتفاق طبیعی است.

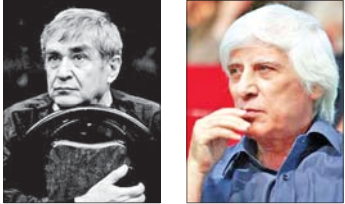
اکثر آنها در زمان ضبط آثار هرمس در اروپا آشنا بوده بلکه برای برخی‌شان حتی آلبوم هم منتشر کرده. ضمن اینکه خیلی از آنها تا پیش از برگزاری این جشنواره، بیش از یک بار به ایران سفر کرده بودند و اکثرشان تجربه مخاطب ایرانی را داشتند که اتفاقا این مسئله به تسریع روند برگزاری این جشنواره کوچک اما مهم کمک کرد. در جشنواره شش‌روزه «نمایش دست‌ها» (Show of Hands) دیوید سیکس، کالین والون، بندیکت ژائل، ولفرت برودر، ترد گوستاوسن، استفانو پاتالیا، نیک بارتش، مارزین واشوفسکی، فرانسوا کوخوئیه، پیمان یزدانیان و مازیار بونسی روی صحنه رفتند.

بادهانوازی نکته اصلی تمامی اجراهای این شش شب بود و مخاطبان ایرانی شاهد موسیقی‌دانانی بودند که روی صحنه در عین بادهانوازی لحظات ویژه‌ای را تجربه می‌کردند و می‌شد ساعت‌ها به ساززدن آنها درحالی‌که انگار در جهان دیگری بودند، گوش جان سپرد. در کنار کسرت‌ها، پنج ورک‌شاپ تخصصی برگزار و چهار فیلم هم نمایش داده شد. بی‌شک اگر قرار باشد از مهم‌ترین اتفاقات موسیقی ایران در سال‌های اخیر یاد کرد، باید از این جشنواره کوچک چندروزه اما تأثیرگذار که خوشبختانه از پی استقبال هواداران این نوع موسیقی‌ها برگزار شد، یاد کرد.

چهره روز

درباره اعطای نشان پنجمین جشن آکادمی سمندریان به بهرام بیضایی

دراهمیت بیضایی بودن



● گروه هنر: بهرام بیضایی شنبه، بیست‌وپنجم شهریور ۹۶ در پنجمین جشن آکادمی سمندریان که به یاد پدر تئاتر مدرن ایران، در سالتی که به نام او در تماشاخانه ایرانشر هرزین است برگزار شد، دیگربار مورد ستایش اهالی تئاتر ایران قرار گرفت؛ همان‌طور که چندی پیش هم از سوی دانشگاه اسکاتلند به او دکترای افتخاری اعطا شده بود؛ اما کیست که نمایش‌نامه‌های «آرش» و «کارنامه بندر بیدخش» و «شب هزارویکم» را خوانده و فیلم‌های «رگبار» و «مسافران» و... را دیده باشد و نداند اهمیت بیضایی در زبان فارسی، ادبیات نمایشی و سینمای ایران چنان است که شانش اجل از هر مدرکی است؟ در تاریخ معاصر ایران کمتر هنرمندی را سراغ داریم که حتی ۹ سال پس از مهاجرت از وطن، همچنان تأثیرگذار و جریان‌ساز باشد و وقتی فیلم‌نامه چند دهه درحاق مانده‌اش از سوی کارگردانی دیگر روی صحنه می‌رود (اشاره به اجرای اخیر محمد رحمانیان از «آینه‌های روبرو»ی بیضایی) تالار وحدت را در حدود ۶۰ شب اجرای پرشور، از تماشاگر بر و خالی کند. این اعجاز کلمات بیضایی است که همچنان در غیاب او می‌تازند و هستند و خواهند بود تا هر زمان که نمایش باشد و اسطوره باشد و مردمانی همچنان به زبان فارسی سخن بگویند و بنویسند... در آن شب پرتافتی که اعطای نشان سمندریان به محمد چرمشیر و حمید پروآرزی آن را پرتافت‌تر هم کرد، دکتر حمید امجد به نیابت از بیضایی، نشان او را گرفت و پیامش را برای حاضران خواند: «نمی‌دانم اگر حمید سمندریان بود شما را به‌خاطر لطف به من می‌نواخت یا سزرتش می‌کرد یا اگر هما بود از این مهربانی خوشنود می‌شد یا نه. این انتخاب کردن شما بوده و من بی‌گناهم. راستی اگر سمندریان این روزها بود به چی می‌اندیشید و به فکر کدام نمایش برصحنه‌نیاوده بود و آیا می‌شد فیلم دومش را ساخته باشد؟ او با زندگی‌اش به ما گفت اگر جان در این کار نمی‌گذارید، وقت خود را بی‌خود تلف نکنید. من از شما سپاسگزارم که مرا تصادفا یاد کردید. مدیون دوستی و همکاری با حمید سمندریان و سپس هما روستا بوده‌ام و احترام قلبی‌ام نثار یاد مردوشان».

در میان تشویق پرشور حاضران، نشان حمید سمندریان به بهرام بیضایی اعطا شد و حسرت سال‌هایی که بیضایی بود و «افرا»یش بر صحنه تالار وحدت می‌روید و استاد حمید سمندریان با هما روستا «بازی استدریندیرک» را در تئاتر شهر روی صحنه می‌برند در جان اهالی تئاتر زنده شد؛ با این امیدواری که «شاید وقتی دیگر»، همچنان صحنه میزبان جادوی جهان بیضایی باشد و تا سده‌های بعد، با جادوی مثنی‌های او، کارگردان‌های بزرگی بر صحنه متولد شوند و صدای شخصی‌شان را جست‌وجو کنند.

پیشخوان

در نادنون منتشر می‌شود



● جشن انتشار آلبوم «در نادنون» که دونوازی آکاردئون و ویلن، به آهنگ‌سازی و اجرای مهرداد مهدی و آسو کهزادی است، روز چهارشنبه، مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۹۶ در گالری ایرانشر برگزار می‌شود. این مراسم که شامل اجرای زنده دونوازی از سوی مهرداد مهدی و آسو کهزادی و مراسم امضای آلبوم است، از ساعت ۱۸ تا ۲۱ پذیرای مخاطبان و هنرمندان گرامی خواهد بود و حضور برای عموم رایگان و آزاد است. مهرداد مهدی، پیانیست، آهنگ‌ساز، تنظیم‌کننده و نوازنده آثار پیاترولا در ایران است. او سطح پیشرفته نوازندگی آکاردئون را در ارمنستان، نزد گئورگ کاسپاریان فرا گرفته است. ساخت موسیقی برای چندین تئاتر و چند برنامه تلویزیونی از دیگر تجربیات اوست. مهرداد مهدی با تجربه هزاران ساعت اجرا در فضای شهر، یکی از پیشگامان موسیقی شهری و اجرای خیابانی در تهران است. همچنین آسو کهزادی، آهنگ‌ساز و نوازنده ویلن، لیسانس موسیقی از دانشگاه سوریه تهران، فوق لیسانس آهنگ‌سازی از کانسرواتوار سلطنتی لاهه هلند است. قطعات وی در ایران، هلند، اسپانیا و آلمان اجرا شده و در زمینه آهنگ‌سازی برای تئاتر، فیلم، انیمیشن و نمایشگاه‌های عکس و نقاشی تجربیات متعددی داشته است. کاری ایرانشر، واقع در خیابان کریمخان زند، خیابان شهید عضدی (آبان جنوبی)، خیابان سپند، پلاک ۶۹/۱ است.